

جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی

محمد دهقانی*

محمد رضا بارانی**

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۰]

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی بینارشته‌ای دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی در زمینه کارکردهای رواداری در تمدن‌سازی اسلامی را تبیین کرده است. اسدآبادی اندیشه احیاگری خود را بر پایه رواداری استوار کرده و نقش مهمی برای آن در تمدن‌سازی قائل است. از نظر او، مسائلی مانند باور به اسلام اصیل، روزآمدسازی اسلام متناسب با نیازها، گسترش مناسبات علمی با اندیشمندان دیگر، همگرایی و هم‌اندیشی مسلمانان و نخبگان آنان در زدودن خرافات از جامعه از مهم‌ترین محورهای پایه‌ای برای چنین هدفی است. همچنین، فرهنگ‌سازی رواداری بین ملت‌های مسلمان، زمینه همگرایی و دوری از واگرایی و تفرقه را فراهم خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: احیای تمدن، رواداری، تمدن اسلامی، همگرایی، سید جمال‌الدین اسدآبادی.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول). mdehqan23@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء. m.barani@alzahra.ac.ir

مقدمه

«رواداری» به همراه اصطلاحاتی چون «آزادی‌های سیاسی و مدنی»، «جامعه مدنی» و «سکولاریسم» یکی از مفاهیم اساسی برای ساختار قدرت به شکل جدید آن است و در زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی از مباحث جدید در فرهنگ اسلامی است. «رواداری» به معنای رعایت حقوق ذاتی و انسانی همه افراد جامعه با هر نوع گرایش فکری، سیاسی و مذهبی و حق حضور دادن به آنها در پناه قانون است، در حالی که امکان سرکوب آنها نیز وجود دارد (نک: فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۳؛ نیک‌فر، ۱۳۷۸: ۶۹؛ فولادوند، ۱۳۷۶: ۶۳). «رواداری» با طرد افراط و تفریط زمینه لازم را برای رشد فردی و اجتماعی فراهم کرده، به عنوان عنصری کارآمد در بلوغ فکری و فرهنگی جامعه ایفای نقش می‌کند.

به طور ذاتی تمدن و رواداری در بطن اسلام نهفته است و اسلام رواداری را تأیید می‌کند و همواره بر اهمیت آن در جامعه انسانی تأکید می‌ورزد (انفال: ۶۱؛ نساء: ۹۰؛ ممتحنه: ۸؛ اعراف: ۱۹۹). تمدن پویا و فرهنگ روادارانه از ملاک‌های جوامع تکامل یافته است. در عصر حاضر و در اوضاع و احوالی که رکود فرهنگی و تمدنی جوامع اسلامی را تهدید می‌کند اندیشمندان مسلمان به منظور تغییر وضع موجود و اصلاح امور مسلمانان راه‌حل‌هایی مطرح کرده‌اند که رواداری یکی از آنها است. در این زمینه، در دوره معاصر، دو جریان اصلاح طلب غرب‌گرا و اصلاح طلب دینی (احیای تفکر دینی) برجسته هستند. جریان اصلاح طلب غرب‌گرا پیروی از تمدن غرب و الگوهای غربی را دنبال می‌کند و جریان اصلاح طلب دینی، اصلاح بر اساس مبانی دینی و اسلامی را راه نجات مسلمانان می‌داند. اصلاح طلبی دینی خود نیز به دو شاخه متمایز، یکی با رویکرد سلفی و دیگری با رویکرد نوخواهانه، تقسیم می‌شود که رهبری گروه اول را محمد ابن عبدالوهاب و رهبری گروه دوم را سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸-۱۸۹۷) بر عهده داشت. وجه تمایز آنها نیز گرایش طیف دوم به عقل و فلسفه، اجتهاد، نوآوری، همگرایی و وحدت، علم‌گرایی و مبارزه با خرافات بود که با رواداری ارتباط دوسویه‌ای داشت. از این منظر می‌توان اسدآبادی را عالمی دانست که رواداری در اندیشه‌اش برجسته است و اندیشه احیاگری و تمدن‌سازی وی بر این اساس تبیین‌پذیر است.

اسدآبادی چاره دردهای جهان اسلام را بازگشت به اسلام نخستین (قرآن و سنت) معرفی می‌کرد و بر پیراستن خرافات از آن تأکید داشت (مطهری، ۱۳۷۲ الف: ۲۱). وی با استفاده از قرآن، آموزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تبیین کرد و معتقد بود دین برنامه‌ای الهی است که ضامن سعادت مطلق انسان در دنیا و آخرت است (وائقی، ۱۳۵۵: ۳۷۲-۳۷۴) ولی برداشت‌ها و قرائت‌های ناقص از اسلام باعث رکود جوامع اسلامی شده است (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۱۹). بر این اساس، وی اصلاح اندیشه دینی را لازمه تجدید حیات جهان اسلام دید (صاحبی، ۱۳۶۷: ۲۰۳) و با توجه به آشنایی با سابقه آن در تاریخ فرهنگ اسلامی، از جمله کتاب *احیاء علوم الدین* امام محمد غزالی و نیز با عنایت به اطلاع و توجه خاص به آرا و تأثیرات اجتماعی نهضت اصلاح دینی در غرب (پروتستانتیسیم) (شرابی، ۱۳۶۸: ۳۴) کوشید چهره حقیقی اسلام را معرفی کند. اهداف وی از احیای تفکر دینی، تبیین سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید، تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی و استخراج احکام فراموش شده دین بود.

در اندیشه اسدآبادی یکی از عوامل رکود و ناکارآمدی مسلمانان آمیختگی بسیاری از مفاهیم اسلامی با خرافات و عقاید نادرست بود. به نظر وی، برای تصحیح ذهنیت مسلمانان باید تفسیر صحیح و جدیدی از مفاهیم اسلامی شود و عالمان دینی خرافات را از دین بزدايند و مفاهيم دینی را به‌درستی تفسیر و تبیین کنند و شاخصه‌های اصلی دین را به آن بازگردانند (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۲۹). این کار مستلزم رواداری گروه‌های مختلف فکری و مذهبی در مواجهه با یکدیگر است.

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که: رواداری در دیدگاه اسدآبادی چه جایگاهی دارد و چگونه می‌تواند در تمدن‌سازی اسلامی نقش داشته باشد؟ رواداری در تقویت اعتقاد و باور به اسلام و ظرفیت تمدن‌سازبودن اسلام چه نقشی دارد و چگونه سبب سازواری اسلام با دنیای کنونی می‌شود؟ رواداری چه کارکردهایی در وحدت و همگرایی مسلمانان، پویایی اجتهاد، داد و ستد علمی مسلمانان با جهان و مبارزه با خرافه‌پرستی دارد؟ در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر شاخصه‌های رواداری و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای، اندیشه‌های اسدآبادی، به‌ویژه رواداری در تمدن‌سازی، بررسی شده است تا راهکارهای وی در تمدن‌سازی اسلامی تبیین شود.

فرضیه تحقیق بر این مبنا است که در اندیشه وی رواداری زمینه‌ساز تمدن اسلامی است و منجر به گسترش اعتقاد به اسلام، تعامل اسلام با دنیای کنونی، اجتهاد، همگرایی و وحدت و مبارزه با خرافات می‌شود که همه اینها از لوازم جامعه متمدن اسلامی است.

در زمینه پیشینه پژوهش گفتنی است آثاری مانند «بررسی و نقد دیدگاه سید جمال و محمد عبده» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۱۳)، «نقش امام خمینی در بیداری اسلامی در مقایسه با سید جمال‌الدین» (شیرودی و عابدی، ۱۳۹۲: ۷۷-۱۰۱)، «اندیشه‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی سید جمال» (کالن و احمد حسینی، ۱۳۸۲: ۲۱۱-۲۲۲)، «بیداری اسلامی و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی» (باغچه‌وان، ۱۳۸۳: ۲۲۷-۲۴۲) از جمله مقالاتی هستند که بیشتر از ناحیه وحدت و مبارزه با استعمار، افکار و اندیشه‌های اسدآبادی را بررسی کرده‌اند و بیشتر جنبه سیاسی اندیشه وی را کاویده‌اند و به جنبه‌های اجتماعی و عقیدتی وی از منظر رواداری نپرداخته‌اند. از سوی دیگر، پژوهشی مستقل با رویکرد رواداری به تحلیل دیدگاه اسدآبادی نپرداخته و بسیاری از پژوهش‌ها در اولین گام درباره ملیت وی متعصبانه عمل کرده و در این خصوص نیز رواداری پیشه نکرده‌اند.

۱. کارکرد رواداری اصیل اسلامی در تمدن‌سازی اسلام

اسدآبادی اولین اندیشمند مسلمانی بود که راجع به بیماری‌های اجتماعی جوامع اسلامی و ضعف‌های موجود در آن هشدار داد و در مقابل قدرت‌های غربی اسلام‌گرایی را ترویج کرد. وی اصلاح اندیشه دینی را لازمه تجدید حیات جهان اسلام دید (صاحبی، ۱۳۶۷: ۲۰۳) و معتقد بود اسلام اصیل توانایی و ظرفیت شکوفایی فرهنگی و تمدنی جهان را دارد که در گام اول باید مسلمانان در تفکر خود راجع به توانمندی‌های اسلام تحول ایجاد کنند و به این باور برسند که اسلام، دینی فرازمانی و فرامکانی است و گذر زمان نمی‌تواند غبار کهنگی بر آن بنشانند و از کارآیی آن بکاهد. در اندیشه وی، احیای تفکر دینی با بازگشت به قرآن و افتتاح باب اجتهاد (مطهری، ۱۳۷۲ الف: ۲۱) در جهت ایجاد سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید از شاخصه‌های مهم تمدن‌سازی است. همچنین، اجتهاد زمینه استفاده حداکثری از قرآن و سنت را فراهم

جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی / ۱۰۳

می‌کند و این اجتهاد معطوف به زمان، مکان و شخص خاصی نیست. وی در این باره می‌گوید:

معنی اینکه می‌گوید باب اجتهاد مسدود است چیست؟ بر اساس چه نصی باب اجتهاد مسدود شده است؟ کدامین پیشوا و امام گفته است کسی حق ندارد پس از من اجتهاد کند و از هدایت قرآن و حدیث صحیح بهره‌مند گردد و آنچه را حاجت مردم و مقتضیات زمان حکم می‌کند و با دانش‌های زمان مطابقت دارد بپذیرد؟ همه آنها معتقد بودند باید طبق هدایت قرآن و سنت اقدام کنیم و هر کسی در راه گسترش زمینه اجتهاد خود با شناخت دقیق موازین، با کوشش و تلاش به نتیجه‌ای برسد باید آن را اعلام کند، حتی اگر با توجه به زمان و مکان، مخالف نظر رهبران قبلی مذاهب باشد (امین، ۱۹۶۵: ۱۱۳).

اسدآبادی دورشدن مسلمانان از اسلام اصیل و فقدان بهره‌برداری و درک صحیح از معارف قرآن را یکی از عوامل سقوط آنها معرفی می‌کند و معتقد است مسلمانان صدر اسلام به دلیل اعتقاد به اسلام اصیل که احکام آن دقیق و مشخص بود و دستورهای آن همه شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را پاسخ‌گو بود توانستند پیشرفت کنند، ولی به مرور زمان مسلمانان در درک صحیح از این دو دچار انحراف شدند و فقط نامی از اسلام و قرآن را به یاد می‌کشیدند. در نتیجه جوامع اسلامی دچار انحراف از معیارهای اسلام شدند.

رواداری زمینه آزادی علما و اندیشمندان در خصوص عرضه‌داشتن مباحث علمی و کاریست تفکر در فهم قرآن و حدیث را فراهم می‌کند. اسدآبادی بر این اساس معتقد بود ما وظیفه داریم از تفکر خود در فهم قرآن و احادیث بهره بگیریم و برای حل مشکلات از آن استفاده کنیم. وی دانش علمای سابق را نسبت به معارف عمیق قرآن و سنت همانند قطره‌ای از دریا می‌داند که این قطره مانع نمی‌شود که ما برای حل مشکلاتمان از قرآن و سنت بهره نگیریم (حلبی، ۱۳۵۶: ۵۵). مسلمانان همواره باید از دانش خویش برای دریافت راه‌حل مشکلات خود در قرآن و سنت تفقه کنند و در مسائل جدید و رخدادهای نوظهور به اجتهاد پردازند. اگر برداشت از اسلام و قرآن رنگ و بوی تعصب و فرقه‌گرایی به خود گیرد و هر کس فقط برای اثبات حقایق

خود از قرآن و معارف اسلام بهره‌برداری کند و گفتمان واقعی قرآن را کنار نهد فقط نام و عنوانی از قرآن و اسلام باقی می‌ماند. رواداری، تعصب و افراطی‌گری را طرد می‌کند و امکان تحقیق علمی در مسائل مختلف، به‌ویژه امور دینی، را فراهم می‌سازد و با احترام به علوم جدید امکان نقد گذشته را نیز فراهم می‌کند. این عوامل باعث می‌شود زوائدی که خود را به عنوان مظاهر دینی به اسلام چسبانده‌اند از اسلام زدوده شود و اسلام واقعی و اصیل رخ نمایاند. در فضایی که رواداری نهادینه شود زمینه معرفی اسلام اصیل فراهم می‌شود و مسلمانان راجع به توانمندی‌های اسلام اصیل باورمند شده و از آن تبعیت می‌کنند. زیرا این باور در آنها نهادینه می‌شود که اسلام دارای معارف و برنامه‌ای عملی است و ظرفیت تمدن‌سازی و سعادت بشر را در تمامی دوران‌ها دارد.

۲. رواداری زمینه‌ساز بهره‌مندی از ظرفیت علمی تمدن‌های دیگر

انسان بدون آگاهی و شناخت در تأمین نیازهای اولیه خود نیز ناتوان است و حتی انتخاب دین و آیین نیز بدون آگاهی و شناخت ارزش چندانی ندارد. پس دانش ابزار انسان برای کشف حقیقت است که پیش شرط رواداری و پذیرش دین نیز تلقی می‌شود و تا انسان این دو ویژگی را نداشته باشد نمی‌تواند رواداری کند. همچنین، نمی‌تواند دین حقیقی و حقایق دینی را کشف کند. از طرفی رواداری عامل پویایی، بالندگی و رشد اندیشه‌های مختلف است و باعث افزایش ظرفیت پذیرش و تحمل عقاید و آرای مختلف جامعه در معرض تضارب آرا می‌شود و جامعه را به سمت پویایی و نشاط علمی پیش می‌برد. راه گسترش علم، رواداری در خصوص علوم است؛ چراکه علم نامتناهی است و افکار انسانی متناهی و محدود. پس هیچ وقت محدود نمی‌تواند تمام حقایق نامحدود را کشف کند. لذا شایسته است که حداقل محدود (انسان و افکارش) به وسیله موانع دیگر محدودتر نشود تا دست‌کم بتواند در منبع نامتناهی علم، تلاش و کوشش کند که این تلاش و کوشش با وجود رواداری تحقق‌پذیر است. اسدآبادی در این باره می‌گوید: «علم را حد و پایانی نیست و محسّنات علم را اندازه و نهایتی نی و این افکار متناهی است که نمی‌تواند بر آن غیرمتناهی احاطه نماید. سلطان عالم علم است و به غیر علم نه پادشاهی بوده و نه هست و نه خواهد بود» (اسدآبادی، ۱۳۱۳: ۸۹).

رواداری در مسائل علمی یعنی اینکه با آگاهی، حقوق علم و لوازم آن مراعات شود و تمام لوازم تولید و گسترش علم استاد و دانشجو و محتوای علوم مختلف با محدودیت مواجه نباشد و علم، ارزش تلقی شود. اسلام دینی پویا است که پیروانش را به کسب علم و دانش در هر جا، فارغ از هر گونه تعصبی برای فهم بیشتر جهان هستی تشویق می‌کند. بسیاری از آیات قرآن انسان‌ها را به تفکر و تدبیر در جهان هستی دعوت می‌کند. قرآن و روایات تناقض بین اسلام و علم را رد می‌کند. بررسی تاریخ اسلام در چهارده قرن بیانگر این موضوع است که در برهه‌ای از زمان مسلمانان از نظر علمی در وضعیت مناسبی بودند ولی در چند قرن اخیر در خواب عمیقی فرو رفته‌اند و از شکوه علمی و تمدنی خود فاصله گرفته‌اند که عوامل مختلفی باعث این وضعیت بوده یا اینکه قوانین اسلامی است؛ اما نمی‌توان پذیرفت که اسلام باعث این وضعیت بوده یا اینکه قوانین اسلامی مخالف کسب علم و دانش بوده است. زیرا پشتکار علمی و علاقه مسلمانان به یادگیری، ترجمه و تحلیل، میراثی گران‌بها را برای بشر به یادگار گذاشت که پایه و اساس رنسانس اروپا نیز حاصل دستاوردهای علمی مسلمانان بود. زیرا آنان بدون تعصب از ظرفیت علمی اسلام استفاده کردند.

وجود رواداری در مسائل علمی این ظرفیت را ایجاد خواهد کرد که علم به دلیل ارزش ذاتی‌اش محل توجه قرار گیرد. از همین‌رو بود که وی با تقسیم علم به اسلامی و غیراسلامی مخالف بود و می‌گفت:

علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند؛ یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع و این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه‌ای نسبت داده نمی‌شود و به چیزی دیگر شناخته نمی‌شود، بلکه هرچه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای معروف می‌گردد به علم معروف می‌گردد. انسان‌ها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسان‌ها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علوم را که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند، گویا که ارسطو یکی از بزرگان مسلمانان بوده است و اما اگر سخنی به گالیله و نیوتن و کپلر نسبت داده شود آن را کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم برهان است و

دلیل، نه ارسطو و نه گالیله. حق در آنجا است که برهان در آنجا بوده باشد (همان: ۹۵).

اسدآبادی بر این نکته تأکید داشت که استفاده از دانش و فنون غربی باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان صورت پذیرد. همان‌گونه که مسلمانان صدر اسلام فقط هنگامی به فراگرفتن طب بقراط، جالینوس، هندسه اقلیدس، نجوم بطلمیوس، فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه‌های ایمان خود را استوار کردند، مسلمانان امروزی نیز فقط زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپایی روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن بازگردانند (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۱۸-۲۱).

اسدآبادی با هدف تبیین ارتباط عمیق و تنگاتنگ بین اسلام و علم کوشید توجه مسلمانان را به اهمیت علم از منظر اسلام جلب کند و شبهه مخالف بودن اسلام با علوم جدید را پاسخ دهد. وی هیچ‌گونه تضادی میان اسلام و علم قائل نبود و باور داشت که نزدیک‌ترین دین به علوم و معارف، دین اسلام است و هیچ منافاتی بین علوم و معارف و اساس‌های دیانت اسلامی نیست (نک: همو، ۱۳۱۲: ۹۵) و هرگز تعصب دینی نباید موجب بغض با علوم و معارف و سبب تنفر از صنایع و بدایع گردد (همو، ۱۳۵۸: ۱۳۰-۱۳۱). از این رو وی با هر گونه تعصب که علوم و فنون جدید را طرد کند مخالفت می‌ورزید و می‌گفت: «از روی تعصب دینی بر ایشان واجب است که هر جا فضیلتی و کمالی و علمی و معرفتی ببینند و خود را احق و اولی دانسته و در به دست آوردن آن تلاش و کوشش کنند و نگذارند مخالفان دین اسلام، در فضایل و کمالات بر ایشان سبقت بگیرند» (همان).

وی در پاسخ به ارنست رنان، فیلسوف و شرق‌شناس معروف فرانسوی، که دین اسلام را دینی مخالف تحصیل علم، فلسفه و بحث آزاد و بر پایه قضا و قدر و خرق عادت دانسته که به نهضت علمی کمکی نکرده است، به چند ویژگی اسلام و مسلمانان عصر حاضر اشاره می‌کند که باید بین اسلام واقعی و چهره‌ای که امروزه از اسلام به جهانیان معرفی شده تفاوت قائل بود؛ چراکه اسلام بود که ملت عرب را از حالت توحش به راه پیشرفت ذهنی و علمی هدایت کرد و در طی یک قرن علوم یونانی و

جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی / ۱۰۷

ایرانی را به دست آورد و این علوم در همه کشورهای که تابع فرمانروایی آنها بود پیشرفت کرد. پس از رد و بدل شدن مباحثی بین این دو، رنان اعتراف می‌کند که تشویق به فراگیری علم جزء طبیعت و ذات اسلام است و اسلام در نیمه اول موجودیتش، در سرزمین‌های اسلامی مانع از حرکت علمی نشد ولی در نیمه دوم موجودیتش، حرکت علمی دچار اختناق شد و به چنین خطری مبتلا گردید و این مطلب باعث بدبختی اسلام است (نک: اسدآبادی، ۱۳۹۸: ۶۵).

تنها راه نجات مسلمانان از عقب‌ماندگی و همچنین عنصر مؤثر در تمدن‌سازی اسلامی پی‌بردن به اهمیت علم و علم‌گرایی مسلمانان است. وی هویت و موجودیت انسان را به داشتن علم می‌داند و می‌گوید: «بالجمله جمیع عالم انسانی عالم صناعی است. یعنی عالم، عالم علم است و اگر علم از عالم انسانی گرفته شود دیگر انسانی در عالم باقی نمی‌ماند» (اسدآبادی، ۱۳۱۳: ۹۵) و مسلمانان اگر می‌خواهند عظمت گذشته خود را بازیابند باید علوم مختلف را فرا گیرند و خود را به عنوان منبع علمی در جهان معرفی کنند و رواداری زمینه استفاده از تمامی ظرفیت‌های علمی جهان را برای مسلمانان فراهم می‌کند. در تمدن‌سازی اسلامی مسلمانان باید در خصوص ظرفیت‌های علمی جهان رواداری پیشه کرده، بدین وسیله ظرفیت استفاده از تمام علوم و معارف بشری را برای خود فراهم کنند؛ چراکه یکی از راه‌های تبلیغ دین و گسترش اسلام حضور علما و اندیشمندان مسلمان در همه صحنه‌ها است. علم به عنوان بهترین معرف می‌تواند ایفای نقش کند.

۳. نقش رواداری در پویایی اجتهاد و تأثیر آن در تمدن‌سازی

اجتهاد یکی از ارکان تمدن‌سازی اسلامی است که پویایی آن نقش بسزایی در ایجاد و پویایی تمدن اسلامی دارد. از طرفی، رواداری می‌تواند زمینه لازم را برای پویایی اجتهاد و حمایت از عقلانیت و خردورزی در حوزه دین فراهم کند. دعوت به تعقل و تفکر از ویژگی‌های بارز قرآن و منابع دینی است که پشتیبان و حامی تفکر عقلانی در اسلام شده و باعث شده است در آیات متعددی انسان‌ها به دلیل تعقل نکردن عتاب شوند. تعابیری مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲؛ بقره: ۴۴ و ۷۶)، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰)، «أَفَلَا

يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (محمد: ۲۴) که نشانگر اهمیت تفکر و تعقل است بارها در قرآن تکرار شده است. تمدن عظیم اسلام، که در مدت کوتاهی به بلوغ رسید و ثمر داد، محصول این اصول بود. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «به‌کار بستن عقل، مایه هدایت و نجات انسان‌ها و سرکوب کردن عقل باعث گمراهی و سقوط آدمیان است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۶: ۳۳۱، ۲۶۷).

عقل‌گرایی و گسترش علوم عقلی یکی از کارکردهای رواداری در تمدن‌سازی اسلامی است. اگر در مسائل عقلی و در بین‌گرایش‌های مختلف عقلی و کلامی رواداری وجود نداشت و مراودات فکری و علمی بین آنها شکل نمی‌گرفت زمینه تولید اندیشه‌های جدید فراهم نمی‌شد و چه‌بسا خشونت و درگیری جایگزین مراودات فکری و علمی می‌شد. همان‌طور که در ادوار مختلفی از تاریخ اسلام، به‌ویژه در عصر حاضر، طرفین اختلاف فکری به جای اینکه در میان محافل علمی و با استفاده از خرد و اندیشه اختلافات را حل و فصل کنند در میدان‌های جنگ رودرروی هم ایستاده‌اند. تفاوت دیدگاه‌ها ظرفیتی است که می‌تواند تمدن‌ساز باشد و به رواج عقلانیت در جامعه کمک کند، ولی اکنون با تضعیف رواداری، جریان عقل‌گرایی نیز به حاشیه رانده شده و تحجر و خشک‌مغزی در جوامع اسلامی به عنصری مخل ساخت تمدن تبدیل شده و بسیاری از ظرفیت‌های تمدن‌ساز اسلام را از بین برده است.

اسدآبادی بینشی عقل‌گرا و پویا داشت و حکمت، خرد و عرفان را در جهت اصلاح افکار مردم می‌خواست (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴۵). وی معتقد بود «دین اسلام یگانه دینی است که ذم اعتقاد بلا دلیل و اتباع ظنون را می‌کند و سرزنش پیروی از روی کوری را می‌نماید و مطالبه برهان را در امور به متدینین نشان می‌دهد و در هر جا خطاب عقل می‌کند» (اسدآبادی، ۱۳۹۸: ۷۶). همچنین، اسدآبادی با تکیه بر جایگاه عقلانیت در اسلام، حتی پذیرش دین اسلام را بدون دلیل و برهان سرزنش می‌کند و معتقد است این نوع گرایش دینی در اسلام جایگاه خاصی ندارد و آن را نوعی نابینایی به حساب می‌آورد. وی مطالبه استدلال و برهان را از مسلمانان می‌خواهد و در همه جا عقل را خطاب قرار می‌دهد و همه خوش‌بختی‌ها را نتیجه خرد و بینش، و گمراهی و ضلالت را نتیجه بی‌عقلی و بی‌بصیرتی می‌داند؛ و بر این اساس در بیان عقاید همواره می‌کوشد دلیل و

حجت عقلانی عرضه کند. وی در برخی مواضع از اصطلاح «روح فلسفی» استفاده کرده است که به نظر می‌رسد منظور همان قوه عقلانی انسان است. از منظر وی، حتی کسب علم بدون داشتن روح فلسفی نتیجه‌ای نخواهد داشت. زیرا باعث رشد عقلانی نمی‌شود. وی مدارس عثمانی را به دلیل حاکم‌نبودن عقل بر آن فاقد کارکرد اصولی می‌داند و می‌گوید: «دولت عثمانی شصت سال است که برای آموزش علوم جدید مدارس گشوده‌اند، ولی نتیجه نگرفته‌اند؛ چراکه فلسفه در آن مدارس تدریس نمی‌شود و فلسفه به منزله روح برای علوم است. چون که علوم همانند اعضا هستند» (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

با نگاهی به تاریخ پر فراز و نشیب جایگاه عقل در بین مسلمانان مشخص می‌شود که گسترش عقل‌گرایی در بین علمای اسلام زمینه‌ساز اجتهاد پویا و سبب سازگاری اسلام با مقتضیات زمان شده است. وی پرورش یافته مکتب اجتهاد بود و کاربرد علم و تعقل را در فهم شریعت از ویژگی‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست. همچنین، با توجه به پیشینه شکوه علمی و تمدنی اسلام اجتهاد را ضروری می‌دانست و معتقد بود علمای اسلام نیز باید به آن اهتمام بورزند و با بسط و گسترش آموزه‌های اسلام در جهت رفع نیازها و مقتضیات زمانه با بهره‌برداری از علوم جدید به حل معضلات اساسی فکری، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان بپردازند و به حفظ دین و بقای امت اسلام همت گمارند. وی اندیشه‌ورزی و اجتهاد را به میان اهل سنت برد و تحولی شگرف در بینش اعتقادی و سیاسی علمای اهل سنت ایجاد کرد. کسانی مانند محمد عبده و اقبال لاهوری با تجدید نظر در تفکر سنتی اهل سنت و با الگوبرداری از اندیشه اسدآبادی احیای تفکر دینی را دنبال کردند.

در دیدگاه اسدآبادی، اجتهاد نماد عقلانیت و روح فلسفی اسلام است و باعث پویایی اسلام می‌شود. اجتهاد نیز از کارکردهای رواداری است؛ چراکه اگر رواداری در خصوص افکار و اندیشه‌ها وجود نداشته باشد اجتهاد نیز نمی‌تواند پویا باشد و رویکرد تقلیدی پیدا خواهد کرد. اگر در خصوص افکار و اندیشه‌های نو و بدیع رواداری نشود و علما نتوانند خردورزی را به تمامی حوزه‌های دین تسری دهند زمینه جولان عقل و خرد در میان عالمان و اندیشمندان فراهم نخواهد شد و اجتهاد نیز کارکرد واقعی خود

را از دست خواهد داد. در چنین فضایی که از فقدان رواداری ناشی می‌شود علما ناچارند طبق افکار و اندیشه‌های پیشینیان عمل کنند تا از طرف مردم و حتی علمای دیگر در معرض هجمه قرار نگیرند. در این صورت از اجتهاد چیزی جز تقلید باقی نمی‌ماند که شبهه ناکارآمدی اسلام در عصر حاضر را دامن خواهد زد.

قرآن افراد و جوامعی را که نتوانسته‌اند خود را از حصار تقلید رها کنند و بدون هر نوع بازاندیشی و نقد گذشته فقط از گذشتگان تقلید می‌کنند، سخت مذمت و سرزنش می‌کند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لَآبَاءَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید می‌گویند آنچه را از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است! آیا نه چنین است که پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند؟» (مائده: ۱۰۴). هدف قرآن تربیت است و می‌خواهد افراد را بیدار کند که ملاک و معیار باید تشخیص و عقل و فکر باشد، نه صرف اینکه پدران ما چنین کردند، ما هم چنین می‌کنیم (مطهری، ۱۳۷۲ ج: ۴۶).

اسدآبادی تقلید کورکورانه را حتی در امور دینی و مذهبی نیز نمی‌پذیرفت و می‌گفت: «پیروان ادیان باید در راه خردمندی گام بردارند؛ عاقل و دارای بینش و بصیرت شوند؛ در امور، برهان طلب کنند؛ چیزی را بی‌دلیل نپذیرند؛ از روی کوری پیروی نکنند؛ دینداری بلی ولی در روشنایی عقل و اندیشه» (اسدآبادی، بی‌تا: ۷۹)؛ و بر این اساس رویکرد تقلیدی را یکی از عوامل سقوط مسلمانان می‌دانست. وی به این نکته توجه داشت که هر ملتی که در اخلاق و رفتار و تمدن، بدون توجه به خصوصیات قوی خود، از ملت‌های دیگر تقلید کند در میان وحدت آن ملت روزنه و راهی برای ورود دشمنان به میان آنها باز می‌شود (همو، ۱۳۶۰: ۱۸-۱۹). در دیدگاه وی، تقلید کورکورانه آفت تفکر و خردورزی است و اگر ملتی صاحب خرد و اندیشه نباشد نمی‌تواند حتی دینداری صحیح و درست داشته باشد و در دیگر امور زندگی نیز تقلید کورکورانه مانع پیشرفت خواهد شد.

اسدآبادی، همچنین، امت مسلمان را از تقلید از آبا و اجداد، بدون تفکر و تأمل، بر حذر داشت. زیرا این‌گونه تقلید در نهایت منجر به زایل شدن عقول می‌شود تا

جایی که انسان از درک خیر و شر امور عادی نیز ناتوان خواهد شد. وی در این باره می‌گوید:

باید آحاد هر امتی از امم، عقاید خود را که اوّل نقشه الواح عقول است بر
براهین متقنه و ادله محکمه مؤسس سازند و از اتّباع ظنون در عقاید دوری
گزینند و به مجرد تقلید آبا و اجداد خویشتن قانع نشوند؛ زیرا اگر انسان بلا
حجت و دلیل به اموری اعتقاد کند و اتّباع ظنون را پیشه خود سازد و به تقلید
و پیروی آبای خود خرسند شود، عقل او لامحاله از حرکات فکریه بازایستد و
اندک‌اندک بلادت و غباوت بر او غلبه نماید تا آنکه خرد او بالمرّه عاطل و از
ادراک خیر و شر خود عاجز ماند و شقا و بدبختی از هر طرف او را فرو گیرد
(همو، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۴).

وی یکی از آسیب‌های تقلید را مربوط به مسائل علمی و اندیشه‌ای می‌دانست و معتقد بود با توجه به بی‌نهایت بودن محدوده علم، همه آثار به نوعی ناتمام و از طرفی نیز نقدپذیرند و این خاصیت علم است. وی برای مبارزه با این روحیه تقلیدی در مقاله‌ای به نام «فوائد فلسفه» (همو، ۱۳۵۸: ۱۳۳-۱۴۸) آرای حکمای گذشته را به نقد کشید که روح کلی حاکم بر آن مقاله نکوهش مسئله تقلید از فلاسفه یونان، ایران و روم و تفسیر و تأویل آرا و آثار ایشان بود؛ گرچه ممکن است ایرادهایی به نقد وی وارد باشد.

در تمدن‌سازی اسلامی یکی از مسائلی که اهمیت فراوان دارد ورود افکار و اندیشه‌هایی است که به نام اسلام خود را معرفی می‌کنند و لباس اسلام و دین بر تن دارند، ولی با اسلام ناب ارتباطی ندارند؛ مثل تبلیغ جبر که باعث شد در طول تاریخ روح کار و تلاش، به‌ویژه در مسائل علمی و فکری، در مسلمانان ضعیف شود و مسلمانان صرفاً از دسترنج گذشتگان استفاده کنند و فرهنگ ابتکار و خلاقیت و نوآوری، به‌ویژه در مسائل علمی، سیر قهقرای بی‌مایید. اگر مسلمانان بتوانند از نظر فکری و فرهنگی متحول شوند یکی از گام‌های اساسی در تمدن‌سازی اسلامی برداشته خواهد شد و تمدن اسلامی بر مبنای فکر و اندیشه به عنوان پایه‌های اساسی هر تمدن شکل خواهد گرفت.

رواداری، تفکر و اندیشه‌ورزی را از حقوق ذاتی تمامی انسان‌ها معرفی می‌کند و همه انسان‌ها را به اندیشیدن فرا می‌خواند و تقلید کورکورانه بدون پشتوانه عقلی را محکوم می‌کند. به تعبیر مطهری:

اگر به مردم در مسائلی که باید در آنها فکر کنند، از ترس اینکه مبدا اشتباه کنند، به هر طریقی آزادی فکری ندهیم یا روحشان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی یا مذهبی مبدا فکر کنی، که اگر فکر بکنی و یک وسوسه کوچک به ذهن تو بیاید بر سر در آتش جهنم فرو می‌روی، این مردم هرگز فکرشان در مسائل دینی رشد نمی‌کند و پیش نمی‌رود. دینی که از مردم در اصول خود تحقیق می‌خواهد و تحقیق هم یعنی به دست آوردن مطلب از راه تفکر و تعقل خواه ناخواه برای مردم آزادی فکر قائل است (مطهری، ۱۳۷۲ ب: ۱۲۲).

تحول فکری و فرهنگی از مسیر شجاعت، آزادی، اختیار، تعقل و تفکر می‌گذرد و اگر تحول بر این اصول بنیان نهاده شود کارآمد، مفید، ماندگار و تمدن‌ساز خواهد بود. پس رواداری در خصوص افکار و اندیشه‌ها و محترم‌شمردن تفکر و خردورزی در همه مسائل، به‌ویژه مسائل دینی، باعث گسترش عقل‌گرایی در جامعه، به‌ویژه در طبقه عالمان دینی، خواهد شد و زمینه اجتهاد پویا را فراهم خواهد کرد. زیرا اگر رواداری به محقق رود اجتهاد نیز نمی‌تواند پویا باشد. در چنین فضایی که رواداری در خصوص علما روا داشته نشود علما مجبور می‌شوند بر پایه اندیشه‌های پذیرفته‌شده پیشین رفتار کنند تا برایشان مشکل ایجاد نشود، که در این صورت رویکرد تقلیدی به حوزه علما نیز سرایت خواهد کرد. اگر این آفت در بین طبقه علما و اندیشمندان گسترش پیدا کند و آنها نیز بر مبنای تقلید از گذشتگان رفتار کنند و اوضاع و احوال را برای بیان دریافت‌ها و قرائت‌های جدید خود از اسلام مناسب نبینند، خطر اضمحلال اسلام را تهدید خواهد کرد. زیرا نهاد اجتهاد، که نماد عقل‌گرایی و نوگرایی است، تضعیف شده است.

۴. ظرفیت‌سازی رواداری در همگرایی به عنوان شاخصه تمدن اسلامی

با نگاهی گذرا در سیر تاریخی اسلام، کارکرد همگرایی و انسجام در پیشرفت جامعه به‌خوبی روشن می‌شود. از طرفی، وجود تفرقه و اختلاف نیز که باعث صدمه‌های بسیار

به جهان اسلام شده است، نمایان می‌شود. همگرایی مسلمانان نقش مهمی در تمدن‌سازی اسلامی دارد و جامعه را از آسیب‌ها و خطرهای بسیاری مصون می‌دارد. رواداری در موضوعات مختلف، اعم از مسائل علمی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و مذهبی، می‌تواند باعث همگرایی شود و این به معنای نزدیک‌شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر با حفظ هویت آنها است. در رواداری بین فرقه‌های مذهبی، بر حفظ اصول مشترک تأکید می‌شود.

یکی از پیش‌گامان اتحاد جهان اسلام اسدآبادی بود و گام‌های نظری و عملی اساسی در این زمینه برداشت و از اختلاف و عقب‌ماندگی جهان اسلام آزرده‌خاطر بود. وی اندیشه احیای شکوه و عظمت جهان اسلام را در سر داشت. به این نتیجه رسیده بود که مهم‌ترین راه دفع خطر بیگانگان، تحقق وحدت اسلامی و همگرایی میان مسلمانان است. به تعبیر او، امروز هیچ چیز به جز اتفاق چاره کار را نمی‌کند (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۱۴۰) و مسلمانان برای نیرومندشدن ناگزیر از وحدت هستند. زیرا وحدت خاستگاه قدرت است (همان). او برای تحقق وحدت، در جوامع مختلف و به بیان‌های گوناگون مسلمانان را به ترک اختلافات فرا می‌خواند و می‌کوشید زمینه‌های وحدت‌بخش را در حیات مادی و معنوی مسلمانان جست‌وجو کند و با یادآوری اموری مثل مجد و عظمت گذشته مسلمانان، وسعت ممالک اسلامی، توان بالقوه مسلمانان، اشتراکات فکری و عقیدتی گرایش به اتحاد را در میان آنها تقویت کند و زمینه همگرایی جوامع اسلامی را فراهم آورد (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۱۴۰). در این رویکرد رواداری می‌تواند به عنوان عنصری کارآمد نقش خود را در همگرایی جوامع اسلامی ایفا کند.

اندیشه همگرایی نزد وی، به همگرایی مذهبی محدود نمی‌شد، بلکه همگرایی سیاسی و مبارزه‌ای را نیز دنبال می‌کرد. زیرا در نگاه وی، عقب‌ماندگی و شکست مسلمانان نتیجه تفرقه و تشتت آنان است و رواداری در تمامی مسائل مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ضرورت پیدا می‌کند. در اندیشه وی، اصولاً اتحاد و همبستگی مسلمانان در مقام ثبوت به هیچ استدلال و برهانی احتیاج ندارد. زیرا اتحاد و همبستگی برای تقویت ولایت اسلامی، از قوی‌ترین ارکان دیانت محمدی و عقیده به آن از

ابتدایی‌ترین عقاید نزد مسلمانان است که در آن احتیاج به استادی که آن را تعلیم دهد یا کتابی که آن را ثابت کند یا رساله‌ای که آن را منتشر کند ندارند (همان: ۹۵). به نظر وی، اتحاد کلمه کلید تمام پیروزی‌ها است و اگر اتحاد در ملتی پدیدار شود، فتح و نصرت با آنان خواهد بود. وی در این باره می‌نویسد: «این ناموس خداوندی را در جمعیت‌های بشری ملاحظه می‌نماییم که نصیب هر یکی از هستی، تنها به مقدار بهره‌ای است که از اتحاد برده و پیمانۀ عظمت آن به حساب کارایی آن در پیروزی است» (همان: ۹۸).

اگر رواداری در بین مسلمانان به فرهنگ تبدیل شود و آنها با یکدیگر خویشنداری کنند صلح و آرامش در جامعه گسترش پیدا خواهد کرد. در این صورت ظرفیت لازم برای همگرایی و وحدت نیز فراهم خواهد شد. اسدآبادی با استناد به آیه «انما المؤمنون اخوة» تأکید می‌کند که مسلمانان در صورت اتحاد با یکدیگر می‌توانند به پیروزی نائل شوند. وی معتقد است اتحاد و پیروزی دو ستون قوی و دو رکن اساسی از ارکان دیانت اسلامی است و این فریضه واجب است و اگر کسی امر خداوند را مخالفت کند، مستوجب خشم خداوندی و شرمساری در دنیا و عذاب در آخرت است (همان: ۹۹-۱۰۲). ترویج فرهنگ رواداری در بین انسان‌هایی که اندیشه‌های افراطی دارند و همواره به عنوان شاخص واگرایی در جامعه معرفی می‌شوند باعث خواهد شد آنها نیز در فضایی که رواداری حاکم است اندیشه‌های خود را بیان کنند و آن را فرصتی بدانند. افراط‌گرایان نیز وقتی با رواداری دیگر طبقات مواجه شوند به مرور زمان این فرهنگ را در حق دیگران روا خواهند داشت و این اولین گام برای همگرایی است. در چنین فضایی، اندیشه‌های افراطی به مرور زمان معتدل خواهند شد. زیرا همان‌طور که به خود حق می‌دادند اندیشه‌هایشان را مطرح کنند چنین حقی را برای دیگران نیز قائل می‌شوند و وجود اختلاف در اندیشه‌ها را بدیهی خواهند پنداشت و شاخص‌های همگرایی از شاخص‌های واگرایی گوی سبقت را خواهد ربود. در چنین فضایی است که با زمینه‌سازی‌ای که رواداری برای همگرایی مسلمانان فراهم کرده است تمدن اسلامی می‌تواند شکل بگیرد.

۵. کارکرد رواداری در سازواری اسلام با تمدن‌سازی

اسلام به عنوان دین کاملی که ضامن سعادت بشر است به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای انسان در تمامی دوران‌ها ساز و کار تفسیر مستمر و جدید از معارف اصیل خود را فراهم کرده است. رواداری همواره انسان‌ها را به سمت پویایی و نشاط علمی سوق می‌دهد و زمینه ظهور و بروز اندیشه‌های نو و بدیع و نوگرایی دینی را فراهم می‌کند. نوگرایی در مسائل دینی، اسلام را از ایستایی، جمود و تمسک به سنت‌های منسوخ‌شده نجات می‌دهد. علمای مسلمان باید همواره با تکیه بر اصول اسلام، تفسیر مستمر و به‌روز از آن به دست دهند. آزاداندیشی زمینه تفسیر مستمر و تازه از اسلام را فراهم می‌کند که از آن به نوگرایی، تجدد یا مدرنیسم هم یاد می‌شود. نوگرایی در اینجا به معنای گرایش فکری و رفتاری به پدیده‌های فرهنگی نو و پیشرفته‌تر و کنار گذاشتن برخی از سنت‌های قدیمی است. مفهوم «تجدد» که به معنای نوآوری است برگرفته از این سنت نبوی است که: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهُ؛ همانا خداوند برای این امت در آغاز هر قرنی، کسی را مبعوث خواهد کرد تا دین آنان را تجدید نماید» (قزوینی، ۱۳۸۷: ۸۰/۱).

احیای تفکر دینی، تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی و استخراج احکام فراموش‌شده به منظور سازواری اسلام با دنیای کنونی از شاخصه‌های مهم تمدن‌سازی است. اسدآبادی تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی را توصیه می‌کرد؛ چراکه مفاهیم اسلامی را دارای بار معنایی غنی می‌دانست که اگر به‌درستی تفسیر و تحلیل شوند می‌توانند بسیاری از مشکلات مسلمانان را حل کنند و زمینه شکوفایی تمدنی را فراهم آورند. وی توصیه می‌کرد که اسلام باید با توجه به نیاز انسان‌ها با تفسیر جدید عرضه شود و نیاز آنها را برآورد و با احتیاجات آنها تطابق کند و الا آن را ترس زوال است. وی بی‌توجهی علمای عصر خود به این مسئله را بر نمی‌تافت (اسدآبادی، ۱۳۲۶: ۸۹).

حاکم شدن فرهنگ رواداری در جامعه زمینه‌های لازم را برای نشان‌دادن ظرفیت‌های اسلام در رشد و هدایت بشر فراهم می‌کند. یکی از شاخص‌هایی که توانمندی اسلام را در هدایت بشر در تمامی ابعاد زندگی نشان می‌دهد، نشان‌دادن سازواری اسلام با دنیای کنونی و توانایی پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای انسان در عصر کنونی است که در قالب

نوگرایی دینی خود را نشان می‌دهد. رواداری ظرفیت‌های لازم را برای نوگرایی ایجاد می‌کند و به نوگرایان کمک می‌کند تا در جهت کشف زوایای پنهان دین در ابعاد مختلف به پژوهش بپردازند و در این زمینه بتوانند اندیشه‌های خود را در جامعه مطرح کنند و از سوی جامعه طرد نشوند. اگر رواداری در جامعه روا داشته نشود و اندیشمندانی که اندیشه نوگرایی دارند نتوانند افکار و اندیشه‌های خود را مطرح کنند و چه بسا تکفیر شوند بسیاری از ظرفیت‌های اسلام استخراج نخواهد شد و جنبه هدایت‌گر بودن اسلام و انطباق اسلام با مقتضیات زمان نیز با معضل جدی مواجه خواهد شد، که در این صورت ظرفیت تمدن‌سازی اسلام نیز شکوفا نخواهد شد.

۶. رواداری ابزاری کارآمد در خرافه‌زدایی از تمدن اسلامی

رواداری به عنوان ابزاری کارآمد در تمدن‌سازی اسلامی زمینه خرافه‌زدایی را از جوامع اسلامی فراهم می‌کند. اسدآبادی بین دو نوع اسلام واقعی و غیرواقعی که آمیخته به خرافات بود تفکیک قائل شد و در واقع از ساحت دین خرافه‌زدایی کرد. او معتقد بود اسلام اصیل در طول قرون متمادی به سبب بروز عوارض گوناگون سیاسی و اجتماعی، با اوهام و عادات و برداشت‌های نادرست آمیخته شده و از ماهیت نخستین خود دور شده و از عناصر سازنده و مفید آن غفلت شده است؛ عواملی مانند کم‌خردی مردمان، برداشت‌های خشک ظاهرگرایان و دست‌های پنهان و مرموز دشمنان اسلام در گسترش و اشاعه خرافات و تحریف حقایق و تعالیم حیات‌بخش اسلام بیشترین نقش را در گسترش خرافه در بین مسلمانان داشته که خرافه‌زدایی از اسلام و پالایش آن از ناخالصی‌ها از شاخصه‌هایی است که در تمدن‌سازی اسلامی باید به آن توجه شود. دوستان ناآگاه و فریب‌خورده و دشمنان اسلام موجب شدند اسلام از صورت مجموعه به هم پیوسته و نظامی متشکل خارج گردد و هر جزء آن بدون ارتباط با دیگر اجزا تفسیر شود؛ و مفاهیمی که برای ستمگران و قدرتمندان خطرآفرین نبوده ترویج و مفاهیم ارزشمند دیگری همچون «جهاد»، «عدالت»، و «شهادت» به بوته فراموشی سپرده شود. از این‌رو وی تأکید می‌کرد که: «عالمان دینی باید خرافات را از دین بزدایند و به تفسیر و تبیین درست مفاهیم دینی بپردازند و حیات اصلی‌اش را بدو باز گردانند» (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۴۹).

آمیختگی بسیاری از مفاهیم اسلامی با خرافات و عقاید نادرست، باعث رکود و ناکارآمدی مسلمانان شده است؛ مثل تفسیرهای جبرگرایانه از قضا و قدر و آخرالزمان. بنابراین، برای تصحیح ذهنیت مسلمانان باید تفسیر صحیح و تازه‌ای از این مفاهیم عرضه کرد (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۶). رواداری با تأکید بر رشد فکری و عقلانی زمینه آن را فراهم می‌کند. رواداری به کارگرفتن عقل را از حقوق انسان‌ها می‌داند و همواره صاحبان عقل و خرد را ستوده است؛ چراکه با حاکمیت عقلانیت و خردورزی در جامعه خرافه‌پرستی به حاشیه کشانده خواهد شد؛ و فکر و اندیشه یکی از ابزارهای مهم خرافه‌زدایی از جامعه است.

تلاش‌های اسدآبادی در جهت خرافه‌زدایی از دین و حذف موانع ذهنی خیزش دوباره مسلمانان بود. در اندیشه وی، اصلاح اندیشه دینی هرگز مانند پروتستانتیسم مسیحی نبود. زیرا او به دنبال تدوین دوباره اصول عقاید نبود، بلکه دعوت‌کننده‌ای بود برای بازگشت به اسلام، ولی در چهره راستین و پیراسته از خرافات آن. از این جهت حرکت وی را نوعی جنبش نوارتدوکی نامیده‌اند (فراست‌خواه، ۱۳۷۴: ۱۷۴).

اسدآبادی معتقد بود خرافات همانند حجایی است که همواره انسان را از کشف حقیقت باز می‌دارد و بین انسان و حقیقت فاصله می‌اندازد و چه‌بسا انسان همواره به دنبال چیزی می‌رود که در نظرش حقیقت جلوه می‌کند، ولی در اصل آن چیزی جز خرافه نیست:

لوح عقول امم و قبائل از کدورات خرافات و زنگ‌های عقاید باطله و همیه پاک بوده باشد. زیرا آن که عقیده خرافی حجایی است کثیف که علی‌الدوام حائل می‌شود در میانه صاحب آن عقیده و میانه حقیقت واقع و او را باز می‌دارد از کشف نفس الامر، بلکه چون یک عقیده خرافی را قبول کرد عقل او را وقوف حاصل شد و از حرکت فکریه سر باز زد پس از آن حمل بر مثل کرده جمیع خرافات و اوهام را قبول خواهد کرد و این موجب آن می‌شود که از کمالات حقّه دور افتد و حقایق اکوان بر او پوشیده ماند، بلکه سبب خواهد شد که جمیع عمر خود را به اوهام و وحشت و دهشت و خوف و بیم بگذراند و از حرکت طیور و جنبش بهایم در لرزه افتد و از هبوب ریاح و آواز رعد و درخشیدن برق مضطرب گردد و به واسطه تطیرات و تشاؤمات از غالب اسباب

سعادت خود بازماند و به هر حيله‌باز و مکار و دجالی گردن نهد و کدام بدبختی از این‌گونه زندگی بدتر خواهد بود؟ (اسدآبادی، ۱۳۹۸: ۷۵).

وی علاوه بر شناخت صحیح اسلام، روزآمدکردن و اصلاح آن از خرافات و پیرایه‌هایی را دنبال کرد که به مرور زمان آن را احاطه کرده بود. از منظر وی، ذلت‌پذیری مسلمانان تا حد بسیاری معلول افکار قالبی و عقاید نادرستی (واتقی، ۱۳۵۵: ۶۵) است که می‌باید با روشنگری و آگاهی‌بخشی آنها را زدود تا موانع فکری و ذهنی خیزش مسلمانان علیه استبداد و استعمار و نیل به پیشرفت و ارتقا از میان برداشته شود. به عبارت دیگر، کندن و درآوردن پوستین وارونه‌ای است که به بیان علی علیه السلام بر تن اسلام پوشانیده شد (منه‌اج دشتی، ۱۳۸۶: ۵۱۲). از نظر وی، دلیل سیطره استعمار بر جوامع اسلامی چیزی جز ضعف فکری و فرهنگی جوامع اسلامی و خرافه‌پرستی نیست و جوامع اسلامی باید با تکیه بر مبانی فرهنگ خودی و نقد مداوم آن و بازسازی هویت اسلامی کل واحدی را تشکیل دهند و خود را از شر خرافات برهانند.

باید این نکته را در نظر داشت که تحریف دین و تمسک به خرافات صرفاً به جوامع اسلامی پیشین تعلق ندارد، بلکه جوامع اسلامی امروزی را نیز تهدید می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۱/۲۴۷). رواداری زمینه تفکر و خردورزی، آزاداندیشی و شورش فکری علیه خرافات و عادات جاهلانه را فراهم می‌آورد. اگر در مسائل دینی رواداری وجود نداشته باشد و با اجبار و خشونت در صدد اثبات یا نفی اعتقاد یا عمل مذهبی باشیم و از رویارویی اندیشه‌ها به دلیل ترس نابودی اعتقاد مذهبی جلوگیری شود خرافات نیز به حوزه دین راه خواهد یافت. جدایی دین از علم خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد که یکی از آنها شکل‌گیری خرافات است. در نتیجه باید ایمان را در پرتو علم شناخت تا از خرافات مصون ماند (همان: ۲۹/۳۵).

دینداری عقلانی سبب می‌شود از رفتار دینی عادت‌زدایی شود. رواداری در بین مسلمانان باعث می‌شود اسلام اصیل و عقلانیت در شناخت و کشف حقیقت نقش اصلی را ایفا کند و عمل و رفتار دینی از حالت عادت‌گونه خارج شود و حداقل سه آفت مهم دین (خرافه، تحجر و تقلید) نیز از دین دور شود. ایجاد فضای آزاداندیشی در

جامعه و خرافه‌زدایی و میدان‌دادن به افکار جدید و مبارزه با تفسیر جبرگرایانه از قضا و قدر به وسیله رواداری حاصل می‌شود و رواداری یکی از راهکارهای مبارزه با خرافات است. رواداری زمینه استفاده از استدلال عقلانی و عقل‌گرایی را فراهم می‌کند و تقلید بدون پشتوانه عقلی را مذموم می‌شمارد. اگر در جامعه همه افراد، و آن هم در همه مسائل، بدون فکر و اندیشه چیزی را نپذیرند خرافات نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد؛ چراکه خرافه فاقد چارچوب‌های عقلانی است و با استدلال و برهان، پایه‌های سست آن به هم می‌ریزد. به همین دلیل است که خرافه در جوامعی که عقلانیت و خردورزی به حاشیه رانده شده است رشد می‌کند. در نتیجه اگر رواداری به فرهنگ تبدیل شود تمدن‌سازی اسلامی از این آفت مصون خواهد ماند و پایه‌های تمدن اسلامی با خرافه آمیخته نخواهد شد.

نتیجه

تمدن‌سازی اسلامی یکی از آرمان‌های مسلمانان در تمام دوران‌ها بوده است تا بتوانند تمدنی با ملاک‌های انسانی و اسلامی بنیان نهند. این اندیشه در بین علمای امامیه، به‌ویژه در دوره معاصر، جایگاه ویژه‌ای داشته است. می‌توان با تکیه بر اندیشه‌های اسدآبادی، که شاخص‌های رواداری در آن برجسته است، زمینه تحقق تمدن اسلامی را فراهم کرد.

در اندیشه وی، رواداری ظرفیت لازم را برای بازگشت به قرآن و اسلام اصیل، تفسیر پویا، مستمر و نو از اسلام به منظور پاسخ‌گویی به مسائل زمان فراهم می‌کند. اهمیت‌دادن به دانش و دانشمندان و حمایت از اندیشه‌های نو و بدیع بدون هرگونه تعصب مذهبی، تبیین ارتباط بین اسلام و دانش و نگاه متعالی اسلام به علم، بازسازی رابطه عقل و دین از کارکردهای رواداری است که در نهایت منجر به باور به اسلام اصیل و نمایش سازواری اسلام با دنیای کنونی می‌شود.

از منظر اسدآبادی، رواداری در خصوص دریافت‌ها و قرائت‌های علما از دین، باعث پویایی و رشد اجتهاد می‌شود و علما را از آسیب تقلید و محدودکردن خود به فهم و قرائت گذشتگان از دین نجات می‌دهد. با حاکم‌شدن فرهنگ رواداری در بین مسلمانان،

جامعه از خطر تفرقه نجات خواهد یافت و همگرایی و وحدت در بین آنها گسترش می‌یابد و جایگزین عوامل واگرا می‌شود. خرافه فاقد استدلال و برهان است و رواداری بر مبنای پایه عقلانی خود زمینه لازم را برای خرافه‌زدایی از اندیشه اسلامی به کمک استدلال و برهان فراهم می‌آورد و با تفاسیر جبرگرایانه از اسلام مبارزه می‌کند که در نهایت باعث تحول فکری و فرهنگی جوامع اسلامی در راستای تمدن‌سازی اسلامی می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۲۹۸). *حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان*، بمبئی: حاج محمدحسن کازرونی.

اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۱۳). *مقالات جمالیه*، جمع‌آوری: لطف‌الله خان اسدآبادی، تهران: فردین.

اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۵۸). *مقالات جمالیه*، به کوشش: حسن جمالی، تهران: ایران‌شهر.

اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۶۰). *گزیده عروة الوثقی*، ترجمه: عبدالله سمندر، تهران: مولا.

اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۷۹). *مجموعه رسائل و مقالات*، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، تهران: بی‌جا.

اسدآبادی، لطف‌الله (۱۳۲۶). *شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی*، تبریز: دین و دانش.

امین، احمد (۱۹۶۵). *زعماء الاصلاح*، بیروت: دار الکتب العربی.

باغچه‌وان، سعید (۱۳۸۳). «بیداری اسلامی و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی»، *دز: اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۱۰، ص ۲۲۷-۲۴۲.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۶). *فهرست غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حلبی، علی اصغر (۱۳۵۶). *زندگی و سفرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: زوار.

شرابی، هشام (۱۳۶۸). *روشنفکران عرب و غرب*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

شیرودی، مرتضی؛ عابدی، سید محمد (۱۳۹۲). «نقش امام خمینی در بیداری اسلامی در مقایسه با سید جمال‌الدین»، *دز: مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ش ۱، ص ۷۷-۱۰۱.

جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی / ۱۲۱

- صاحبی، محمدجواد (۱۳۶۷). اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، تهران: کیهان.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۷۵). سید جمال‌الدین اسدآبادی: بنیان‌گذار نهضت احیای تفکر دینی، تهران: فکر روز.
- طباطبایی، سید مصطفی (۱۳۵۷). شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، تهران: قلم.
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- فراست‌خواه، مقصود (۱۳۷۴). سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۷۶). خرد در سیاست، تهران: طرح نو.
- قزوینی، ملا خلیل بن غازی (۱۳۸۷). الشافی فی شرح الکافی (للملا خلیل القزوینی)، محقق: محمدحسین درایتی، قم: دار الحدیث، ج ۱.
- کالن، ابراهیم؛ احمد حسینی، سید نصیر (۱۳۸۲). «اندیشه‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی سید جمال»، در: علوم سیاسی، ش ۲۴، ص ۲۱۱-۲۲۲.
- مجتهدی، کریم (۱۳۶۳). سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ الف). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا، چاپ یازدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ ب). پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ ج). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ج ۲۱ و ۲۹.
- منه‌اج دشتی، ابراهیم (۱۳۸۶). نهج البلاغه موضوعی، تهران: اسوه.
- نیک‌فر، محمد (۱۳۷۸). رواداری، حقوق بشر، خشونت و جامعه مدنی، تهران: طرح نو.
- وائقی، صدر (۱۳۵۵). سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران: پیام.
- یوسفی، بتول (۱۳۹۰). «بررسی و نقد دیدگاه سید جمال و محمد عبده در سیر استعلایی بیداری اسلامی»، در: جستارهای سیاسی معاصر، ش ۴، ص ۹۱-۱۱۳.

